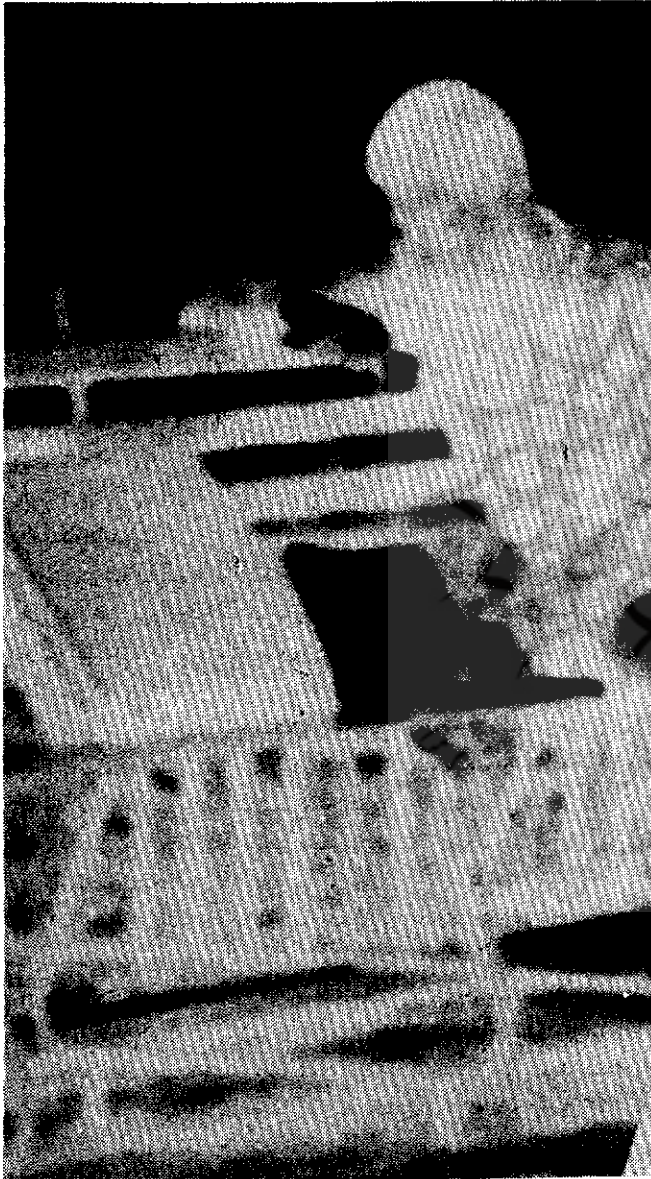


تحصیلگر ده‌ها؛

امید اشتغال - امید ازدواج



شش‌سالی برای
خیلی از
فشار تحصیلی
وجود ندارد، و اگر هم
باشد حقوق و مزایای
آن در مقایسه با
هزینه‌های زندگی
چنان نازل است که
امکان‌خاطر فکر
ازدواج و تشکیل
خانواده را به‌مخبره
دارنده‌اش نمی‌دهد.
پدیده بی‌کاری و
عدم امکان تشکیل
خانواده فقط خاص
قشر تحصیلکرده و
فن‌آموخته نیست؛
این مشکلات همه
اقشار نسل جوان را
شامل می‌شود، اما از
آنجا که باور عمومی
این است که فرد
تحصیل‌کرده از لحاظ
پیدا کردن شغل و
تأمین معیشت و نهایتاً
تشکیل خانواده با
مشکلات کمتری
مواجه می‌شود، ما
افراد همین قشر را
برای انجام یک
نمونه‌گیری آماری
برگزیدیم.

سالها از پی هم می‌گذرند و هر سال بر عده
جوانانی که به آستانه تشکیل یک زندگی مستقل گام
می‌نهند افزوده می‌شود.

جوان بودن جمعیت ایران، در سالهای آینده آمار
جوانان جویای کار و آماده تشکیل خانواده را
تصادفی افزایش خواهد داد؛ همچنانکه میزان زاد و
ولد در سالهای پس از انقلاب تصاعدی افزایش یافت.
دهه آینده را از لحاظ اشتغال و ازدواج برای
جوانان می‌توان یک دهه بحرانی قلمداد کرد. هر سال
فراتر از یک میلیون جوان به مرحله‌ای می‌رسند که باید
شغلی بیابند و مقدمات تشکیل خانواده‌ای مستقل را
فراهم آورند. واقعیت را می‌توان با نگاهی به آمار
جمعیت دانش‌آموزی کشور لمس کرد: ما اکنون
هیبده میلیون دانش‌آموز داریم؛ کم‌سن‌ترین آنها
(کلاس اولی‌ها) هفت ساله‌اند. همین هفت ساله‌های
امروزی دوازده سال دیگر به سنی می‌رسند که باید در
اجتماع جایگاهی مستقل داشته باشند. باید شغلی
داشته باشند که خود جزو مولدین - و نه سربازها - قرار
گیرند، و این شغل درآمدی نصیب آنها کند که قادر به
تشکیل خانواده باشند. صریح‌تر بنویسیم... ما هم
اکنون ۲۹ میلیون جوان و نوجوان داریم که بر عده آنها
هر سال افزوده خواهد شد. این جمعیت انبوه نیازهای
طبیعی - ابتدائی و غیرقابل نادیده گرفتن دارند که اگر از
هم اکنون برای تأمین آنها اقدام نکنیم در آینده با
بحرانی مقابله ناپذیر مواجه خواهیم شد.

چهار سال اجرای برنامه اول... یک سال فترت تا
شروع برنامه دوم... و اینک دو سال هم از اجرای
برنامه دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی را
پشت سر گذاشته‌ایم. در این مدت، و با وعده زیر و زبر
شدن بنیادهای اقتصادی کشور، هنگامت‌ترین
سرمایه‌گذاری‌ها در تاریخ کشور نیز انجام شده است.
اثرات این سرمایه‌گذاری‌ها اکنون باید دست‌کم از لحاظ
اشتغال برای قشر تحصیل‌کرده و دانش‌آموخته بروز
کرده باشد، اما اشتغال اکنون مشغله فکری اصلی دانش
آموختگان و صاحبان تخصص است.

۱- تا چه حد مطمئن هستید به زودی [با پس از
خاتمه تحصیل] موفق به یافتن شغلی شوید؟
۲- شانس ازدواج خود را چند درصد برآورد

۵۰ پرسشنامه به افراد فارغ‌التحصیل، یا مشغول
تحصیل در ترم‌های آخر دانشگاه دادیم که در آن فقط
سه پرسش مطرح شده بود:

اجتماعی

می‌کنید؟ [توضیح: در این سؤال فقط جنبه‌های اقتصادی مربوط به امکان پذیر شدن ازدواج مورد نظر است.]

۳- اگر در مورد موقعیت ویژه خودتان در ارتباط با پرسش فوق مطلبی دارید به اختصار ذکر کنید.

۹ نفر پرسشنامه را باز نگرداندند، ۴۱ نفر بقیه اکثراً هم شانس اشتغال خود را ناچیز می‌دانند و هم شانس ازدواج را. از ۴۱ نفر پاسخ دهنده ۲۳ نفر دختر و ۱۸ نفر پسر هستند، از دختران ۱۷ نفر سرگرم تحصیل و ۶ نفر فارغ‌التحصیلند. از

پسران ۱۰ نفر سرگرم تحصیل هستند و ۸ نفر فارغ‌التحصیل شده‌اند.

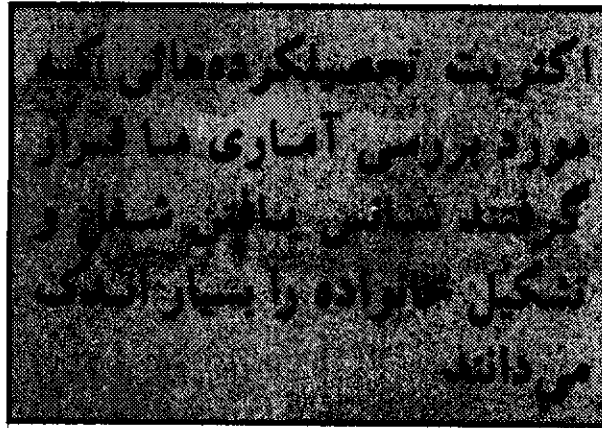
رشته‌های تحصیلی این گروه عبارت است از علوم سیاسی- حقوق- پزشکی- پرستاری- اقتصاد- مترجمی زبان انگلیسی- حسابداری- روانشناسی- ادبیات نمایشی و گرافیک

پاسخ‌های ۹۲٪ از دختران و ۹۴٪ از پسران به سؤال اول و پاسخ‌های ۵۲٪ از دختران و ۷۲٪ از پسران به سؤال دوم منفی است. یعنی در مورد خود شانس برای یافتن شغل یا ازدواج در آینده نزدیکی نمی‌بینند.

حتی استثنایا هم...!

پرسش‌شوندگان عموماً برای پاسخ سوم هم توضیحاتی داده‌اند. این توضیحات را نیز به دو دسته کلی می‌توان تقسیم کرد: یک دسته مربوط به همان گروه اکثریتی است که شانس یافتن شغل و تشکیل خانواده را فعلاً منفی می‌دانند. توضیحات آنان شامل ذکر دلایلی است که آنها را به این نتیجه‌گیری رسانده است: ناچیز بودن مشاغل بلامتصدی- عدم تحرک در اقتصاد کشور- اشباع بازار کار- حاکمیت داشتن رابطه به جای ضابطه در استخدام‌ها (در مورد پرسش اول)، و پائین بودن حقوق و دستمزد- گرانی هزینه زندگی و مخصوصاً اجاره‌خانه و سرسام‌آور بودن هزینه‌های لازم برای تشکیل یک زندگی مستقل (در مورد پرسش دوم).

گروه دوم توضیحات به کسانی اختصاص دارد که در مورد یافتن شغل و ازدواج کردن امیدوارند. اما همین توضیحات هم نشان می‌دهد امید این گروه ناشی از کارآزمی رشته تحصیلی آنها برای یافتن شغل و تشکیل خانواده نیست، بلکه مربوط به موقعیت‌های ویژه خانوادگی آنها است. به عنوان نمونه عده‌ای از این گروه اطمینان خود را در مورد شاغل شدن مربوط به



این می‌دانند که خانواده یا خویشان ایشان امکانات اشتغالشان را فراهم می‌آورند. یا تمکن خانوادگی اجازه می‌دهد فارغ از دغدغه کمبودها و نبودهای اقتصادی ازدواج کنند و تشکیل خانواده دهند. البته این گروه استثنائات دیگری را هم که به یافتن شغل و فراهم آمدن امکان ازدواج برایشان منجر می‌شود ذکر کرده‌اند.

ذیلاً نمونه‌هایی از توضیحات آورده شده است: ● (دانشجوی گرافیک دانشگاه تهران): [در مورد امکان یافتن کار] برای خودم بله، چون معمولاً رشته‌های هنری مثل رشته من مانند سایر رشته‌ها احتیاج به کار رسمی [دولتی] ندارد.

● سارا نبی‌پور (فارغ‌التحصیل گرافیک دانشگاه الزهرا): برای رشته ما کار زیاد است.

● مجتبی صادقی (دانشجوی پزشکی دانشگاه تهران): بله، اصلش [کار] هست ولی کار خوب و مناسب خیر.

● بهزاد فرحزادی (دانشجوی علوم سیاسی دانشگاه آزاد): [در مورد ازدواج] برای خودم بله، ولی برای کسانی که در مورد مسکن در مضیقه هستند- خیلی سخت است.

● لیلا قره‌داغی (فارغ‌التحصیل شیمی دانشگاه آزاد): [در مورد شانس ازدواج] یک زندگی بسیار ساده و آن هم در شهرستان محل تولدم بله.

پرستو نبی‌پور (فارغ‌التحصیل مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه آزاد): [در مورد ازدواج] بله چون معمولاً حل مسائل اقتصادی بر دوش مردان است.

● لاله فرخیمان (دانشجوی پرستاری دانشگاه تهران): [در مورد یافتن کار] خیر- البته برای رشته ما کار زیاد است ولی به صورت مطلوب و با حقوق خوب خیر. در ضمن چون ما تازه فارغ‌التحصیل می‌شویم بسیار ارزان از ما کار می‌کشند.

● سارا فراهانی (فارغ‌التحصیل حقوق دانشگاه

آزاد): خیر اگر کسی بخواهد کار پیدا کند باید بتواند کارهای دیگری به غیر از کار مربوط به رشته‌اش انجام دهد، مثل منشی‌گری.

● علیرضا سخایی (دانشجوی علوم سیاسی دانشگاه آزاد): ممکن است کار پیدا کنم ولی بعد از یکسال- دو سال دوییدن و تطبیق با محیط و قبول حقوق ناچیز.

● (دانشجوی ادبیات نمایشی دانشگاه آزاد): در رشته خودم که روابط بر ضوابط حاکم است خیر، ولی در رشته‌های دیگر و کارهایی غیر از رشته خودم چرا.

● مسعود شوقی (فارغ‌التحصیل مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه آزاد): [در مورد امکان ازدواج] اگر کمک خانواده‌ها نباشد خیر.

● (فارغ‌التحصیل پزشکی دانشگاه تهران): [در مورد ازدواج] یکی از عمده مشکلاتی که برای ازدواج دارم مسائل اقتصادی است که اگر حل شود همین فردا ازدواج می‌کنم.

● نادیا خدیوی گلستانی (دانشجوی علوم سیاسی دانشگاه آزاد): [در مورد ازدواج] اگر پدرم و خواستگار پولدار نباشند خیرا

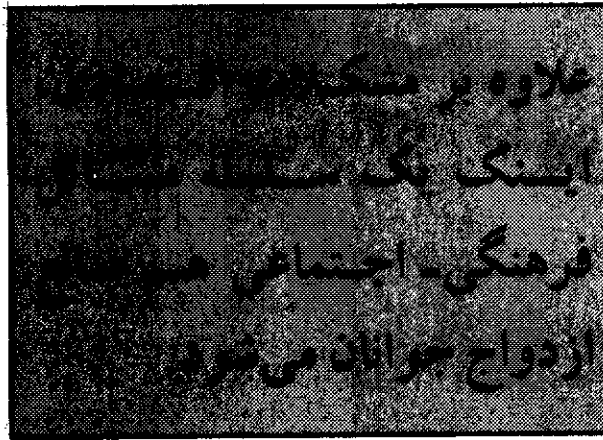
مشیت نمونه خروار...

آیسا نتایج حاصل از این آمارگیری محدود را می‌توان به همه جوانان سراسر کشور تسری داد؟ بی‌هیچ تردید پاسخ منفی است. اما می‌توان نتایج همین آمارگیری را مصداق «مشیت نمونه خروار است»، دانست.

تعدادی وجه اشتراک بین جوانان در امر کارایی و ازدواج وجود دارد که عبارت است از الف: نبود کار و امکان عدم دسترسی به شغل مناسب ب: در صورت یافتن شغل، درآمد آن چنان ناازل است که حتی در صورت اشتغال زوجین جمع حقوق آنان برای اداره یک زندگی محقر هم کافی نیست. ج: تورم و بالا رفتن قیمت‌ها موجب شده است اگر اولیای جوانان نتوانند حداقل وسایل زندگی مستقل ایشان را فراهم کنند، امکان ازدواج صفر باشد. د: حتی اگر مشکلات قبلی هم رفع شود غول ظاهراً شکست‌ناپذیر مسکن همان ماه عسل زوجین را هم به ماه تلخکامی تبدیل می‌کند. چرا جامعه ما به این مرحله رسیده است که جوانانش به جای ورود به بازار کار و ایفای نقش مؤلف، سربار اقتصاد خانواده- و لاجرم جامعه- باشند؟ چرا سن ازدواج مرتباً افزایش می‌یابد و ما اکنون افرادی را

می‌بینیم که به دهه چهارم زندگی خویش نزدیک می‌شوید، اما هنوز مجردند؟

برای این پرسش‌ها پاسخ‌های متعددی وجود دارد. نمی‌توان فقط شرایط نامناسب اقتصادی را تنها عامل بوجود آمدن چنین وضعی معرفی کرد. گرچه در همین آمارگیری عامل اقتصادی علت اصلی بیکاری جوانان و عدم امکان ازدواج معرفی شده است. اما نمی‌توان نقش عوامل دیگر، از جمله باورها و ستهای بازاردارنده اجتماعی را نادیده گرفت.



است و چنانکه نوشته شد حتی اگر مشکل یافتن شغل، تهیه وسائل اولیه زندگی و موانع فرهنگی هم حل شود، باز گرانی اجاره بها چون سد سکندر در برابر زوجینی که بیه تحمل ناملايمات را بر تن خود مالیده‌اند، ایجاد مانع می‌کند. نگرش و برنامه‌ریزی دولت در مورد مسکن نیز چندان با نیازهای حال و آینده کشور فاصله دارد که می‌توان گفت حتی اگر تمامی وعده‌های داده شده برای انبوه‌سازی مسکن (آپارتمانهای اجاره‌ای ۵۰ متری) هم تحقق یابد باز هم گرهی

گشوده نخواهد شد.

نتیجه‌گیری...

موضوع آمارگیری و تحقیق ما «فارغ‌التحصیلان و شانس‌کاریابی و ازدواج» بود.

حقایقی وجود دارند که دیدن و احساس کردنشان نیازمند تحقیق و کنکاش علمی نیست. در همین زمینه، مرور ستون نامه‌ها و گفتگوهای تلفنی جراید روزانه نشان می‌دهد مشکل کاریابی و معضل ازدواج برای دارندگان تحصیلات دانشگاهی اینک چنان حاد شده که حتی فارغ‌التحصیلان پزشکی، را هم به سنوه آورده است. در حالی تا همین چند سال قبل پزشک شدن در جامعه ما بی‌نیازی مالی و رسیدن به قله موفقیت را تداعی می‌کرد.

کاهش مداوم شانس اشتغال و ازدواج، اثرات مخرب فراوانی بر اجتماع باقی می‌گذارد. انسانهایی که برای آموزش و پرورش آنها صدها میلیارد ریال سرمایه‌گذاری شده افرادی عاطل، سرخورده و سربار اقتصاد اجتماع می‌شوند.

مجرد ماندن دختران و پسران نیز موجب فساد و بی‌بندوباری می‌شود.

و تازه همه اینها بخشی از یک صورت مسأله جامع، و یا یک معادله با مجهولات فراوان را تشکیل می‌دهد که حل آنها با تصویب وام ازدواجی هم که غالباً پرداخت نمی‌شود، امکان‌پذیر نیست.

بررسی موانع موجود بر سر راه اشتغال و ازدواج جوانان بطور اعم، و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بطور اخص، اینک چنان اهمیتی یافته است که جا دارد در فهرست اولویت‌های درجه اول کشور قرار گیرد.

به این رشته‌ها بهای بیشتری می‌دهند. هر ساله انبوهی کثیر از فارغ‌التحصیلان این رشته‌های دانشگاهی قدم به بازار کاری می‌گذارند که در آن کاری وجود ندارد و به انبوه دیپلمه‌های فاقد هرگونه تخصص و توانمندی می‌پیوندند. (اکنون به درستی و بی‌هیچ اغراق اصطلاح «لیسانس بی‌کار» جای اصطلاح دیپلم بی‌کار را که تا همین چند سال قبل متداول بود گرفته است و مملوس‌ترین نتیجه نهانی نظام آموزشی کشور را پیش روی ما می‌گذارد).

روند نابسامان در آموزش عالی دنباله ناهنجاریهای نظام آموزش متوسطه است. نظامی که در چند ساله اخیر تغییر کرده و طراحان آن وعده داده‌اند به جای تحویل دادن انبوهی دیپلمه فاقد تخصص، طبقه‌ای که فاصله عمیق بین مشاغل غیرتخصصی با مشاغل تخصصی را پر کنند، به جامعه تحویل خواهند داد. اما ظواهر امر و تجارب حاصل از اجرای نظام جدید آموزش متوسطه در چند ساله آغازین آن نشان می‌دهد نباید به این وعده‌ها هم دل خوش کرد، چرا که اتفاقاً برای همان قشر میانی بی‌تخصص‌ها با متخصصین (تکنسین‌ها- مدیران میانی و...) حداقل ابزار و امکانات کارآموزی عملی فراهم نشده است.

جان کلام در این مورد آن است که: هنوز هم در زمینه‌های آموزش متوسطه و عالی به کمیت‌ها بیش از کیفیت‌ها بها داده می‌شود و نتیجه این که در آینده هم لیسانس‌هایی قدم به اجتماع خواهند گذاشت که همتایانش قبلاً، و سالها در جستجوی میزی و حقوقی به هر دری زده‌اند و ره به جانی نبرده‌اند!

بحران مسکن برای جوانان نیز اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا امکان داشتن یک سرپناه شرط اصلی سر گرفتن یک ازدواج است. اما این بحران نه فقط روبه تخفیف نیست بلکه حاد، و حادث‌تر هم می‌شود. این بحران در شهرهای بزرگ ابعاد غیرقابل تحملی یافته

ما جوانانی را هم سراغ داریم که با هیچکدام از عوامل مذکور در نتیجه حاصل از آمارگیری فوق درگیر نیستند، اما از ازدواج و تشکیل خانواده دادن طفره می‌روند. هر کدام ما جوانانی را می‌شناسیم (چه دختر و چه پسر) که شغل و دارای درآمد مکفی هستند، اما به دلایلی کاملاً غیراقتصادی در آستانه چهل سالگی مجردند. برخی از این دلایل واقعاً قابل تأمل و بررسی هستند، زیرا ریشه‌های فرهنگی دارند.

سخت‌گیری خانواده‌ها در مواردی از قبیل مهریه- جهیزیه- زیبایی دختر- موقعیت اجتماعی پسر و... اینک جزو مسائل فرعی و کهنه محسوب می‌شود. اکنون مسائل و مشکلات فرهنگی و اجتماعی نوینی سد اصلی ازدواج‌هایی است که باید سر بگیرد، اما سر نمی‌گیرد. این مسائل و مشکلات باید به دقت شناسائی، طبقه‌بندی و ارزیابی شوند، زیرا اگر شرایط اقتصادی هم مناسب شود، و بخش عمده قشر جوان که اکنون به دلیل بی‌کاری و یا نداشتن درآمد کافی مجرد مانده‌اند، قادر به ازدواج شوند، با همان مسائل و مشکلات فرهنگی- اجتماعی در ابعاد وسیع‌تری مواجه خواهند شد.

نتیجه آمارگیری نمونه‌ای «گزارش»، اما، حقایق دیگری را هم در خود مستتر دارد. یک حقیقت به نظام آموزشی کشور، خصوصاً آموزش عالی، مربوط است. می‌بینیم دانشجویی معتقد است حتی اگر شانس یافتن شغلی را هم داشته باشد، این شانس را باید در رشته‌ای غیر از رشته تحصیلی خود جستجو کند. واقعیت دیگر مربوط به ترکیب رشته‌های آموزش عالی کشور است. آسان‌ترین و کم‌خرج‌ترین رشته‌ها، رشته‌های غیرفنی و غیر تخصصی هستند. مترجمی زبان انگلیسی، ارتباطات، حقوق، هنرهای زیبا و...

دانشگاه آزاد و مؤسسات غیرانتفاعی آموزش عالی (که اینک به تعداد زیاد در شرف تأسیس هستند)